

comparative study of the epic characters "Karna" and "Sohrab" in the Mahabharata and Shahnameh

Simin Yari¹  | Fayyaz Gharaei² 

1. Ph.D. Candidate, Department of Religion and Comparative Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Teaching, University of Ferdowsi Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: simin_yari494@yahoo.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Religion and Comparative Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Teaching, University of Ferdowsi Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: f.gharaei@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 30 June 2024

Received in revised form:

10 August 2024

Accepted:

10 September 2024

Published online:

26 September 2024

Keywords:

Sohrab,
Shahnameh,
Karna,
Mahabharata

ABSTRACT

Objective: The current research has examined and compared the similarities and differences between the two famous and popular epic characters Karna in the Mahabharata and Sohrab in Ferdowsi's Shahnameh. In various fields, Sohrab is similar to one of the heroic characters of the Mahabharata named Karna. Karneh and Sohrab are considered symbols of courage, faith and outstanding ethics. Their story reveals the identity and complexities of father-child relationships. This article was written using the comparative method with the aim of finding the similarities and differences between Karneh and Sohrab. The findings of the research show that both of the mentioned characters face the same life path and heroic and tragic characteristics. For example, both of them have unique valor and bravery in the war, they live far from their father after birth, their father's identity remains hidden from them, they have a sign and gift from their father, they struggle to find their true identity and place. Unknowingly, they die at the hands of their loved ones and ultimately fate sets a tragic fate for them. It can be said that such similarities arise from the common roots of the culture and civilization of India and Iran and their common ethnic and racial background. In addition to this, cultural and literary exchanges between Iran and India have led to the formation of patterns, role-playing and common cultural concepts between these texts, Karna and Sohrab, are examples of these common concepts.

Cite this article: Yari, S., & Gharaei, F. (2024). comparative study of the epic characters "Karna" and "Sohrab" in the Mahabharata and Shahnameh . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 8 (2), 53-78.
DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.48715.1195>



© The Author(s).

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.48715.1195>

Methods:

This study employs a comparative analysis to explore the similarities and differences between Karna in the Mahabharata and Sohrab in Ferdowsi's Shahnameh.

Results:

The findings indicate significant parallels between the two characters. Both Karna and Sohrab experience similar life trajectories: separated from their fathers, struggling with hidden identities and meeting their fate in tragic battles against loved ones. Their heroic qualities and doomed fates underscore common cultural themes such as the tension between individual desires and predetermined destiny. Additionally the use of paternal tokens in both epics symbolizes their connection to their lost heritage.

Conclusions:

The study concludes that the similarities between Karna and Sohrab highlight not only shared cultural narratives but also universal themes of heroism and tragedy. The parallels in their lives suggest a deep rooted connection between the Indo Iranian literary traditions. Furthermore, these characters embody the archetype of the tragic hero, demonstrating the timeless nature of their struggles and fates across different cultures.

بررسی تطبیقی شخصیت حماسی «کرنه» و «سهراب» در مهابارته و شاهنامه فردوسی

سیمین یاری^۱ | فیاض قرائی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

simin_yari494@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

f.gharaei@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر وجوه شباهت و تفاوت بین دو شخصیت حماسی معروف و محبوب کرنه در مهابارته و سهراب در شاهنامه فردوسی را بررسی و تطبیق نموده است. سهراب در زمینه‌های گوناگونی به یکی از شخصیت‌های پهلوانی مهابارته به نام کرنه شباهت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تطبیقی و با هدف دست یافتن به وجوه شباهت و افتراق کرنه در مهابارته و سهراب در شاهنامه نوشته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو شخصیت مذکور، با مسیر زندگی و ویژگی‌های قهرمانی و تراژیک مشابهی مواجه‌اند. برای مثال هر دو در جنگ دلاوری‌ها و مهارت‌های بی‌نظیری نشان می‌دهند، بعد از تولد، دور از پدر زندگی می‌کنند، هویت پدرشان از آنها مخفی می‌ماند، نشان و هدیه بارز از طرف پدرشان دارند، برای یافتن هویت و جایگاه واقعی خود دست و پنجه نرم می‌کنند، ناآگاهانه به دست عزیزان خود می‌میرند و در نهایت تقدیر، سرنوشت تراژیک و بسیار غم‌انگیزی را برای آنها رقم می‌زند. می‌توان گفت چنین شباهت‌هایی می‌تواند برآمده از هم‌ریشه بودن فرهنگ و تمدن هند و ایران و سابقه مشترک قومی و نژادی آنها باشد. علاوه بر این تبادلات فرهنگی و ادبیاتی ایران و هند باعث شده تا الگوها، نقش‌آفرینی‌ها و مفاهیم فرهنگی مشترکی بین این متون شکل گیرد که کرنه و سهراب به نوبه خود نمونه‌ای از این مفاهیم مشترک محسوب می‌شوند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۰	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۵/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۵	
واژه‌های کلیدی: سهراب، شاهنامه، کرنه، مهابارته	

استناد: یاری، سیمین؛ و قرائی، فیاض (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی شخصیت حماسی «کرنه» و «سهراب» در مهابارته و شاهنامه فردوسی. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۸ (۲)، ۵۳-۷۸.

DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.48715.1195>

عرفان تطبیقی، ۸ (۲)، ۵۳-۷۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

بررسی زمینه‌های مشترک و تطبیق ادبیات حماسی فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون یکی از موضوعات رایج و مهم می‌باشد. هر ملت بزرگ باستانی، برای دوران تکوین خود حماسه‌ای دارد. داستان‌های حماسی در هر زمانی، بخش قابل توجه فرهنگ بشری محسوب می‌شوند. تاریخ از روح و آب و رنگ بی‌بهره است، به عالم مردگان تعلق دارد؛ اما حماسه، تاریخ زنده است و نماینده روح ملتی است که هنوز نمرده است. پهلوانان حماسه شعله مرموز حیات جاودان یک قوم را در خود دارند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹، ص ۱۴-۱۵).

مهابارته بزرگترین متن منظومه حماسی جهان است. «مها» به معنی بزرگ و «بارته» برگرفته از نام یکی از شخصیت‌های اساطیری و اسم سرزمین هند و «مهابارته» به معنی هند بزرگ است. در حقیقت باید گفت که مهابارته شناسنامه قومی هند با توجه به همه جنبه‌های تاریخی، دینی و اساطیری آن است (قرائی، ۱۳۸۴، ص ۸۵). شاهنامه نیز یک کتاب انسانی است و نه تنها حماسه ساکنان ایران بلکه حماسه بشر پوینده را می‌سراید که با سرنوشت قهار دست و پنجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد و می‌کوشد تا معنا و حیثیتی در زندگی خاکی خود بگذارد. بزرگی پهلوانان در آن است که زندگی را دوست می‌دارند بی آنکه از مرگ بترسند و از عمر بهره می‌گیرند بی آنکه بی اعتباری جهان را از یاد ببرند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹، ص ۳). متون حماسی مهابارته و شاهنامه سند هویت و ملیت اقوام هندی و ایرانی محسوب می‌شود. این متون مشتمل بر داستان‌هایی است که فرهنگ و تاریخ مربوط به مناطق مربوطه خودشان را بیان می‌نماید. هر کدام از این متون، در سنت‌های باستانی ریشه دارند و به گنجینه‌هایی از حکمت، اخلاق و تعالیم دینی تبدیل شده و میراث ادبی و فرهنگی جوامع خود را شکل بخشیده‌اند. این متون مانا، نه تنها داستان‌های مسحورکننده از شخصیت‌های پهلوانی و جنگ‌های حماسی در اختیار می‌گذارند بلکه دیدگاه‌های عمیق و ژرفی راجع به فضای جوامع خودشان ارائه می‌دهند. آنها همچنان، ذهن و قلب عده کثیری در فرهنگ‌ها و نسل‌های مختلف را به خود معطوف کرده‌اند. متون حماسی مهابارته و شاهنامه که جزو برترین و ارزشمندترین حماسه‌های جهان محسوب می‌شوند و به ترتیب از هند و ایران سرچشمه یافته‌اند با وجود تفاوت‌هایی که در زبان و منطقه جغرافیایی دارند دارای مضامین دینی، اخلاقی، اجتماعی، بن‌مایه‌ها، کهن‌الگوها و شخصیت‌های مشترکی‌اند. نورتروپ فرای معتقد است که بسیاری از آثار ادبی دارای ساختارهای

مشترکی هستند که بسیاری از آنها از اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای جهانی نشات می‌گیرند (فرای، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۸). یکی از شخصیت‌هایی که در مهابارته داستان زندگی‌اش داستان سهراب را در ذهن تداعی می‌کند شخصیتی به نام کرنه^۱ می‌باشد. می‌توان گفت این امر به همانندی‌های قومی آنها در گذشته‌های دور بر می‌گردد. زیرا قراین نشان می‌دهد که ایرانیان با هندیان مدت‌ها در یک جا زیسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص. ۱۸). هم چنین دکتر نائینی معتقد است سکنه هند و ایران قبل از حمله طوایف آریایی باهم ارتباط نزدیکی داشته‌اند (جلالی نائینی، ۱۳۷۵، ص. ۶).

نویسندگان این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که میانی اشتراک و اختلاف دو شخصیت کرنه در مهابارته و سهراب در شاهنامه چیست؟ برای به دست آوردن پاسخ به این سوالات، فرضیه‌ای که مطرح شده این است که شخصیت‌های حماسی کرنه و سهراب در ادبیات هند و ایران به دلیل ریشه‌های فرهنگی و ادبیاتی مشترکشان، دارای شباهت‌هایی قابل توجه‌اند.

در نوشته حاضر داستان دو شخصیت کرنه^۲ و سهراب که جزو شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار مهابارته و شاهنامه فردوسی هستند بررسی و مورد مقایسه قرار می‌گیرد. هدف از انجام این پژوهش بررسی، تحلیل و مقایسه ویژگی‌های شخصیتی، زندگی، سرگذشت و سرنوشت آنهاست. مطالعه تطبیقی شخصیت‌های ذکر شده می‌تواند دیدگاه‌های جدیدی در مورد مفاهیم مشترک اخلاقی، فرهنگی و تراژدی در ادبیات باستانی هند و ایران ارائه دهد. داستان زندگی آن دو جزو داستان‌های دل‌انگیز و در عین حال سوزناک می‌باشد. با انجام این تحقیق می‌توان به مضامینی مشترک و درک و دیدگاهی بهتر نسبت به ریشه‌های مشترک فرهنگی و ادبیاتی بین ایران و هند و همچنین داستان‌ها، عقاید، هنجارهای اجتماعی، فرهنگ‌ها و ارزش‌هایی که هر یک انتقال می‌دهند دست یافت. علاوه بر این می‌توان به احساسات، تجارب و مشابهت‌های خلق و خوی انسانی آنها پی برد. بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها می‌تواند فهم عمیق‌تری از نقش و اهمیت این شخصیت‌ها در ادبیات حماسی فراهم آورد. انجام این تحقیق بدین منظور انجام می‌گردد که به شناخت بیشتر در این زمینه پی ببریم و درک عمیق‌تری راجع به اینکه چگونه فرهنگ‌های مختلف متعلق به دین‌های متفاوت و دوره‌های زمانی گوناگون دارای موضوعات، اصول، عقاید، اندیشه‌ها، آرمان‌ها، احساسات و مفاهیم مشترکی‌اند.

^۱.Karna

^۲.Karna

نیز با تطبیق ادبیات ممالک می‌توان زمینه‌های فرهنگی ملت‌های گوناگون را کشف کرد و رابطه آنها با همدیگر را نشان داد. نورتروپ فرای که یکی از برجسته‌ترین منتقدان قرن بیستم به شمار می‌آید و تاثیر زیادی بر مطالعات ادبی و تحلیل متون ادبی داشته معتقد است که خویشاوندی بین داستان‌های اساطیری و ادبی، جنبه‌های بسیاری از روایت مکتوب را آشکار می‌سازد (فرای، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۸). به نظر می‌رسد احوال و تفکراتی از قبیل عشق، همدلی، فناپذیری، رنج، استقامت، نیاز ذاتی انسان به ارتباط مؤثر و معنادار با دیگران، پیوند خانوادگی و حس تعلق به آن، ترس، نگرانی، امید، آرزو، تعالی و معنویت فارغ از مرزهای زمانی، مکانی و فرهنگی در تمام جوامع، فرهنگ‌ها و افراد دیده می‌شود. این حالات و ارزش‌های انسانی، هسته اصلی هویت انسانی ما را شکل می‌بخشد و معمولاً در ادبیات، هنر، دین و فلسفه انعکاس می‌یابند.

در این تحقیق، با استفاده از روش تحلیلی تطبیقی، تلاش به عمل آمده تا با بررسی دقیق‌تر داستان‌های مربوط به کرنه و سهراب، وجوه شباهت‌ها و تفاوت‌های بین آنها مشخص گردد. لازم به ذکر است که تحقیقات متعددی درباره حماسه‌های مختلف جهان از جمله مهابارته و شاهنامه و عناصر مشترک آنها از جمله در موضوع پسرگشی و پدرگشی کار شده است. با این حال بحث کشته شدن آنها توسط عزیزان خود، جزئی از تحقیق حاضر به شمار می‌رود و تاکنون به صورت مجزا و مستقل شباهت‌های بین کرنه و سهراب مورد بررسی واقع نشده است.

برخی از مقالات و نوشته‌هایی که در این باره نوشته شده‌اند عبارتند از:

میرشکاک، یوسف علی. (۱۳۶۹). «پدرگشی، پسرگشی، برادرگشی در شاهنامه فردوسی»، مجله سوره/ندیشه، شماره ۲۱، ۶-۱۰.

احمدی فرد، نصرت‌الله؛ حیدری، علی؛ سپه‌وندی، مسعود. (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل اسطوره پدرگشی در شاهنامه و اساطیر جهان»، *جستارنامه ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۰، ۵۸-۹۴.

صدیقی، علیرضا؛ قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۵). «مقایسه ساختاری خویشاوندگشی و خویشاوندآزاری در شاهنامه و مهابهارت»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۱، ۱۴۵-۱۶۴.

زارع حسینی، سیده فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان. (۱۳۹۱). «مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا»، *ادیان و عرفان*، شماره ۱، ۴۳-۶۹.

- پاک رو، فاطمه. (۱۳۹۱). «نقد تطبیقی اسطوره آفرینش در شاهنامه فردوسی و مهاباراتای هندی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ۱۳۹۱، شماره ۲۷، ۲۲-۳۶.
- زرقانی، سید جواد. (۱۳۸۹). «نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهاباراتا»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۴۱، ۱۲۳-۱۲۵.
- رویانی، وحید؛ موسوی، صفیه. (۱۳۹۳). «مقاله مقایسه تطبیقی فره ایزدی در شاهنامه و مهاباراتا»، *جستارهای نوین دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۴۷، ۵۹-۸۲.
- رضایی دشت ارژنه، محمود؛ حاجیانی، فرخ؛ فرزانه قصرالدشتی، علی. (۱۴۰۰). «بررسی علت رویین تنی در شاهنامه و مهابارت بر اساس الگوهای آیینی»، *ادبیات تطبیقی*، شماره ۲۵، ۹۵-۱۲۰.
- برخی از شخصیت‌های مهم مهابارت به صورت تطبیقی با بعضی شخصیت‌های شاهنامه مورد مقایسه قرار گرفته‌اند که در ذیل به آنها اشاره گردیده، اما تاکنون این امر در مورد مقایسه کرنه با شخصیت‌های شاهنامه صورت نگرفته است.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی سهراب در شاهنامه و ببهروواهن در مهاباراتا»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۳۹۹، شماره ۱، ۲۱۱-۲۳۰.
- قیادی، حسینعلی؛ صدیقی، علیرضا. (۱۳۸۵). «شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهاباراتا»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۷، ۱۰۳-۱۱۴.
- موسوی، صفیه؛ مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۷). «مقایسه دو شخصیت عرفانی در شاهنامه و مهاباراتا»، *بهارستان سخن*، شماره ۴۲، ۱۶۳-۱۸۰.
- دارمستتر، م.ژ. (۱۳۵۴). «وجوه مشترک میان شاهنامه و مهاباراتا»، *هنر و مردم*، مترجم: جلال ستاری، ۱۳۵۴، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۷-۳۳.
- ۱. کرنه در مهابارت**

کرنه که نام دیگرش رادهیه^۳ می‌باشد یکی از پیچیده‌ترین و جذاب‌ترین شخصیت‌های حماسه باستانی مهابارت محسوب می‌شود. داستان کرنه در مهابارت با تولد وی آغاز می‌گردد. مادر کرنه،

³. Radheya

کونتی^۴ که همان مادر پاندوهاست و پدرش سوریه^۵ خورشید نام دارد. طبق افسانه‌های هندوی، کونتی قبل از ازدواج با پاندو، که شوهر اصلی او بود، با خدای سوریه ملاقات کرد و از او فرزندی خواست. در واقع کونتی در دوران باکرگی خود برای کرنه باردار بود (Mahabharata, 1899:178). ماجرا از این قرار است که زمانی که کونتی دختر بچه‌ای بیش نبود حکیم دورواسه که مدتی در منزل پدر وی میهمان بود به مدت یک سال با کمال مهربانی به حکیم خدمت می‌کند. کونتی از جانب حکیم دوروسه^۶ منتره‌ای^۷ دریافت می‌کند. حکیم به وی می‌گوید که با تکرار این ذکر هر خدایی را بخوانی بر تو ظاهر خواهد شد و پسری همتای خود از نظر جلال و شکوه به تو ارزانی خواهد داشت (مهابهارت، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). این منتره یا ذکر مقدس ربوبی به کونتی این اجازه را می‌دهد که هر خدایی که بخواهد او را در بر گرفته و به او فرزندی عطا کند. کنجکاوی و ناشکیبایی ناشی از جوانی، کونتی را متمایل ساخت در همان زمان و همان جا تاثیر و قوت منتره اعطایی را بیازماید. او چون خورشید درخشان را در آسمان دید آن را فراخواند. بلافاصله آسمان، تاریک و ابری گردید. در این حین، خدای خورشید در زیر پوشش ابرهایی تیره به شاهزاده خانم زیبا نزدیک شد و با نگاهی نافذ، تابناک، مشتاق، برافروزنده جان و ستایش‌آمیز به کونتی خیره گردید (مهابهارت، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). کونتی وحشت‌زده به خدای سوریه گفت من یک دوشیزه هستم و برای مادر شدن آمادگی ندارم، بازگرد و نابخردی مرا ببخش. کونتی از اینکه مورد تهمت و افترای جهانیان قرار گیرد هراس داشت. بدین جهت خدای خورشید به او اطمینان داده و گفت هیچ تهمت و اتهامی بر تو وارد نخواهد آمد. تو پس از زادن پسر من بکارت خود را بازخواهی یافت (مهابهارت، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۶). به واسطه این امر، کونتی کرنه را از خدای سوریه باردار گردید. با این حال بعد از تولد کرنه، از ترس افترا و تهمت، او را در جعبه‌ای قرار داده و در رود گنگ رها ساخت. سپسادهیراته^۸ پدرخوانده کرنه که فردی از طبقات پایین جامعه هندو بوده زمانی که برای استحمام به گنگ می‌رود کرنه رها شده در آب را پیدا کرده و نزد همسر خود راده^۹ که محزون از نداشتن فرزند بود می‌برد. همسر او با خوشحالی

^۴.Kunti

^۵.Surya

^۶.Durvasa

^۷.Mantra. ورد یا ذکر مقدس.

^۸.Adhiratha

^۹.Radha

نوزاد را پذیرا می‌شود و در نهایت کرنه توسط او و همسرش تربیت می‌یابد (Mani, 1975: 3). تفاوت نوع تولد کرنه با سهراب در این است که کرنه منسوب به تبار الهی اما سهراب حاصل عشق زمینی است.

تربیت کرنه در طبقه اجتماعی پایین‌تر باعث ایجاد چالش‌هایی برای وی گردید. او همواره در تلاش بود تا جایگاه واقعی خود را پیدا کند و با تبعیض‌های اجتماعی مبارزه نماید. کاست^{۱۱} یا طبقه اجتماعی واقعی کرنه از مردم عادی نهان مانده بود. کرنه از دید عوام، متعلق به یک خانواده اشرافی متولد شده در طبقه بالای کاست نبود. پدر و مادری که او را تربیت کردند به طبقه شودرا^{۱۲} تعلق داشتند که جزو طبقات پایین جامعه محسوب می‌شد. این در حالی بود که کرنه پدری از تبار الهی و مادری از طبقه کشاتریا داشت. با این حال مادر وی از روی شرم این موضوع را آشکار نکرده بود (The Indian review, 1916: 696). سهراب نیز همانند کرنه تاکید داشت پدر خود را بازشناسد و در جایگاه واقعی‌اش قرار گیرد.

یکی از لحظات تعیین‌کننده در زندگی کرنه مسابقه رزمی موسوم به سوهینوره^{۱۳} بود. سوهینوره یک مراسم سنتی در فرهنگ هندوست که مرتبط با زندگی عروس و داماد است. در این مراسم، مردانی که می‌خواهند شاهزاده خانم را برای ازدواج به دست آورند در مسابقه یاد شده مشارکت می‌نمایند. عروس از بین چندین خواستگار یک فرد را برمی‌گزیند. این انتخاب معمولاً بر اساس توانایی‌ها، قوای فیزیکی، ذهنی و شایستگی‌های فردی صورت می‌گیرد. سوهینوره در ادبیات هندو به خصوص در رمان‌ها و قصه‌های حماسی مانند مهابارت رخدادی بسیار مهم است و اغلب به تصمیم‌گیری‌ها و حوادث مهم در خلال داستان می‌انجامد. کرنه به امید اینکه در مراسم خواستگاری دراپدی^{۱۴} دختر پادشاه پانچالا^{۱۴} پیروز گردد در این مسابقه شرکت نمود، اما دراپدی در آن هنگام اعلام کرد که من با مردی متعلق به طبقه پایین جامعه ازدواج نخواهم کرد. مسابقه با زه و کمان و برای زدن هدفی چرخان در بالای سر، با خیره شدن به بازتاب آن در آب یک حوضچه

^{۱۱} طبقات اجتماعی چهارگانه برهن، کشریه، وایشیه و شودره که دارای حقوق مختص به طبقات خودشان هستند.

^{۱۲} Sudra.

^{۱۳} Swayamvara.

^{۱۴} Draupadi.

^{۱۵} Panchala.

بود (رودریگز، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۷). در این مسابقه بعد از کرنه، ارجونه در مسابقه شرکت کرد، او پیروز گردید و دراپدی را از آن خودش کرد. اما در نهایت، دراپدی همسر پنج برادر پاندوه‌ها^{۱۵} گردید. در این مسابقه کرنه با وجود شجاعت و قدرت فوق‌العاده‌اش به دلیل متعلق بودن به طبقات پایین کاست محروم شد. محرومیت کرنه با وجود این که در اصل به تبار الهی منسوب بود، از تبعیض و ناعدالتی اجتماعی حکایت داشت (Kumari, 2024: chapter: 8). تحقیر کرنه در این مراسم، هم‌اوردی همیشگی او را با پاندوه‌ها و مخصوصاً با ارجونه که بزرگترین رقیب وی محسوب می‌شد برانگیخت. در حالی که او می‌توانست با یافتن هویت حقیقی خود، محترم شمرده شده و به رسمیت شناخته شود و همچنین با شایستگی تمام بر طبقه پایین اجتماعی خود فائق آید. در نهایت کرنه از هویت پدر خود آگاه شد. او در این هنگام از طرفی احساس غرور کرد و از طرفی دیگر خشمگین شد. زیرا کونتی این موضوع را از وی پنهان کرده بود.

کرنه با وجود داشتن قدرت فوق‌العاده در نهایت در روز ۱۷ جنگ توسط برادر ناتنی خود ارجونه کشته می‌شود. بعد از مرگ کرنه، پاندوه‌ها از رابطه حقیقی خود با وی خبر می‌یابند. کونتی بعد از مرگ وی به یودیشتیرا بزرگ پاندوه‌ها می‌گوید که کرنه در اصل فرزند من و برادر شما بود. او داستان تولد کرنه و به آب انداختن او را برای آنها توصیف کرد. پاندوه‌ها به شدت اندوهگین شده و سوگند یاد کردند که ما از این واقعه بی‌اطلاع بودیم و گرنه هرگز او را نمی‌کشتیم (مهابهارت، ۱۳۸۸، ص. ۵۰۳ و ۴۰۰). البته لازم به ذکر است که در مرگ کرنه نباید نقش مداخله الهی و پیشگویی‌هایی که درباره سرنوشت او صورت گرفته بود را نادیده گرفت.

بنابر آنچه گفته شد کرنه در هر مرحله از زندگی خود با سختی‌های بسیاری مواجه می‌گردد اما همچنان تمام تلاشش را به کار می‌گیرد تا کار درست را برگزیند. با این حال، برخی اوقات، به دلیل کاستی‌هایی که دارد یا به دلیل اتخاذ تصمیماتی که به لحاظ اخلاقی سوال برانگیزند با انتقادهایی مواجه می‌شود. زیرا او گاهی تصمیماتی می‌گیرد که از دلایل و خواسته‌های شخصی وی و همچنین از خصومت شخصی‌اش با پاندوه‌ها نشأت می‌گیرد که در نهایت منجر به فرجامی ناخوشایند و غم‌انگیز برای او می‌گردد.

^{۱۵}. این موضوع به چند شوهری اشاره دارد. Polyandry

۲. سهراب در شاهنامه

حوادث دلخراش سرنوشت، سهراب را به شخصیتی محوری در ادبیات و فرهنگ فارسی تبدیل کرده است. داستان سهراب مملو از شجاعت و عشق است. سهراب در شاهنامه شخصیتی است که شجاعت، عشق و اندوه انسانی را به تصویر می‌کشد. داستان تولد سهراب در شاهنامه از این قرار است: روزی رستم به شکار می‌رود. گم شدن اسب او در مرز توران، او را به سمندگان می‌کشاند. رستم توسط شاه سمندگان مورد استقبال قرار گرفته و با تهمینه دختر پادشاه سمندگان دیدار می‌کند.

یکی برده شمعی معنبر به دست/ خرامان بیامد به بالین مست
 پس پرده اندر یکی ماهروی/ چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
 دو ابرو کمان و دو گیسو کمند/ به بالا بگردار سرو بلند
 روانش خرد بود و تن جان پاک/ تو گفستی که بهره ندارد ز خاک
 از او رستم شیردل خیره ماند/ بروبر جهان‌آفرین را بخواند
 بپرسید ازو گفت نام تو چیست/ چه جویی شب تیره کام تو چیست؟
 چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام/ تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۶۲-۵۵)

تهمینه به سراغ رستم رفته و از عشق و علاقه و توصیفاتش که از رستم شنیده است می‌گوید:

به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست/ چو من زیر چرخ بلند اندکیست
 کس از پرده بیرون ندیدی مرا/ نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
 بگردار افسانه از هر کسی/ شنیدم همی داستانت بسی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۶۵-۶۳)

رستم با دیدن تهمینه و شنیدن سخنانش، مجذوب وی شده و دل به او می‌بندد. در نهایت، این

دیدار به ازدواج آن دو می‌انجامد.

چو رستم بدان‌سان پری‌چهره دید/ ز هر دانشی نزد او بهره دید

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۷۹)

به خشنودی و رای و فرمان اوی/ به خوبی بیاراست پیمان اوی
 چو انباز او گشت با او به راز/ نبود آن شب تیره و دیرباز

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، صص. ۸۱-۸۲)

روز بعد پادشاه سمنگان از شنیدن این خبر بسیار خوشحال می‌گردد و او را روانه ایران می‌کند:

چو خورشید رخسند شده بر سپهر/ بیاراست روی زمین را به مهر

بر رستم آمد گرانمایه شاه/ بپرسیدش از خواب و آرامگاه

چو این گفته شد مژده دادش به رخس/ از او شادمان شد دل تاجبخش

بیامد بمالید و زین بر نهاد/ شد از رخس رخشان و از شاه شاد

بیامد سوی شهر ایران چو باد/ وزین داستان کرد بسیار یاد

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، صص. ۹۱-۹۵)

و بدین ترتیب سهراب فردی که یکی از تراژیک‌ترین و گیراترین شخصیت‌های منظومه حماسی شاهنامه فردوسی است زاده می‌شود.

سهراب در لغت به معنای آب سرخ می‌باشد (کزازی، ۱۳۹۰، صص. ۲۳۳). می‌توان از اسم او، تعبیر سمبلیک و پایان غم‌انگیز زندگی او را پیش‌بینی کرد. در ادبیات و اسطوره، رنگ سرخ معمولا نماد خون، عشق و فناپذیری محسوب می‌گردد. از این لحاظ است که لفظ سهراب می‌تواند با جنگ و خونریزی و سرنوشت تلخ او ارتباط داشته باشد. علاوه بر این ابیاتی از شاهنامه که می‌توان از آنها نشانی از پایان غم‌انگیز داستان سهراب را داشت دریافت می‌شود:

چو برخاست آوای کوس از درم/ بیامد پر از خون دو رخ مادرم

همی جانش از رفتن من بخت/ یکی مهره بر بازوی من ببست

مرا گفت کین از پدر یادگار/ بدار و ببین تا کی آید به کار

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، صص. ۸۷۳-۸۷۵)

سهراب بی‌خبر از اصل و نسب واقعی خود، توسط مادرش و دور از قلمرو پدرش ربیت یافت. او قدرت و مهارت پدرش را به ارث برده و به یک جنگجوی قدرتمند تبدیل شده بود.

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه/ یکی کودک آمد چو تابنده ماه

تو گفتی گو پیلتن رستم است/ وگر سام شیرست و گر نیرم است

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، صص. ۹۶-۹۷)

چو ده ساله شد زان زمین کس نبود/ که یارست با او نبرد آزمود

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۱۰۱)

سهراب وقتی بالغ شد تمام تلاش خود را به کار بست تا نشانی از رستم بیاید.

بر مادر آمد پرسید از او/ بدو گفت گستاخ با من بگوی

که من چون ز همشیرگان برترم/ همی باسماں اندر آید سرم

ز تخم کی‌ام واز کدامین گهر/ چه گویم چو پرسند نام پدر

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۱۰۴-۱۰۲)

تهمینه در جواب به سهراب می‌گوید:

تو پور گو پیلتن رستمی/ ز دستان سامی و از نیرمی

پدر گر شناسد کنون زین نشان/ شده‌ستی سرافراز گردنکشان

چو داند بخواندت نزدیک خویش/ دل مادرت گردد از درد ریش

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۱۱۵-۱۰۷)

وی مصمم گردید خود را محک زده و پدرش را که هرگز ملاقات نکرده بود بیاید. سهراب

در نهایت در پی یافتن پدر خویش به سوی ایران می‌رود.

غمی گشت سهراب را دل بدان/ که جایی ز رستم نیاید نشان

نشان داده بود از پدر مادرش/ همی دید و دیده بُد باورش

همی نام جست از زبان هجیر / مگر کان سخن‌ها شود دلپذیر

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۵۳۶-۵۳۴)

نشان پدر جست و با او نگفت/ همی داشت آن راستی در نهفت

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۵۵۶)

تلاش او برای شناخته شدنش توسط پدرش به رویارویی غم‌انگیز او با رستم در میدان جنگ

منجر شد. جنگ تن به تن آنها، یکی از حساس‌ترین و غم‌انگیزترین لحظات در شاهنامه است. پدر و

پسر، بدون آگاهی از هویت دیگری، به عنوان دشمن، رودرروی هم قرار می‌گیرند. این در حالی است

که مهر رستم بر قلب سهراب نشست. او دل به جنگ نداشت و با خود می‌اندیشید که مبادا در

تقابل با پدرم قرار گیرم و سعی داشت به هویت فردی که با او تقابل داشت پی ببرد. او در میدان جنگ سعی بر سازش و صلح داشت. او به رستم می‌گوید:

ز تن دور کن ببر و شمشیر کین/ بزن جنگ و بیداد را بر زمین
 بیا تا نشینیم هر دو به هم/ به می تازه داریم روی دژم
 به پیش جهاندار پیمان کنیم/ دل از جنگ جستن پشیمان کنیم
 بمان تا کسی دیگر آید به رزم/ تو با من بساز و بیارای بزم
 دل من همی بر تو مهر آورد/ همی آب شرمم به چهر آورد

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۷۹۷-۷۹۴)

اما جواب رستم او را ناامید می‌سازد:

ز کشتی گرفتن سخن بود دوش/ نگیرم فریب تو زین در مکوش

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۸۰۲)

سهراب همانندی‌هایی را با پدر خود می‌یابد. او قبل از جنگ خود با رستم با فردی به نام هومان که یکی از پهلوانان تورانی بود سخن می‌گوید. سهراب به او گفت که نشان‌هایی را که مادرم از پدرم داده است در رستم می‌یابم. این همانندی، مایه پریشانی و ناآرامی سهراب گشته بود. او می‌انگارد که آن مرد رستم است و همچنان بیمناک است که ناخواسته و نادانسته به نبرد با پدر خویش روی آورد.

ز بالای من نیست بالاش کم/ به رزم اندرون، دل ندارد دژم
 بر و کتف و یالش همانند من/ تو گویی نگارنده برزد رسن
 ز پای و رکیبش همی مهر من/ بجنبد به شرم آورد چهر من
 نشان‌های مادر بیابم همی/ به دل نیز لختی بتابم همی
 گمانی برم من که او رستمست/ که چون او نبرده به گیتی کمست
 نباید که من با پدر جنگجوی/ شوم خیره روی اندر آرم به روی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص ۷۸۶-۷۸۱)

هومان نیز که از ماجرا آگاه است و از سوی افراسیاب فرمان دارد که رستم و سهراب را به نبرد با یکدیگر بکشاند او را از گمان به در می‌آورد و راستی را با او در میان نمی‌نهد.

(کزازی، ۱۳۹۰، ۲، ص ۶۴۷).

افراسیاب به هومان گفته بود:

پسر را نباید که داند پدر / که بندد بدان مهر جان و گهر

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۱۳۷)

سهراب همچنان کنجکاو است و سعی بر پی بردن به هویت طرف مقابل در میدان جنگ دارد. او تلاش می‌کند رستم از هویت خود بگوید اما باز هم موفق نمی‌شود:

من ایدون گمانم که تو رستمی / گر از تخمه نامور نیرمی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۶۵۵)

همانا که داری ز نیرم نژاد / بکن پیش من گوهر خویش یاد

مگر پور دستان سام یلی / گزین نامور رستم زاولی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۸۰۰-۷۹۹)

رستم ابتدا از دادن جواب خودداری کرده بود اما در نبرد بعدی، او نیز آشفته بود. با این حال باز هم هویت خویش را آشکار نکرد. ماجرا به اینجا ختم می‌شود که سهراب علی‌رغم شجاعت و مهارت زیادی که داشت، از قضای روزگار به دست رستم کشته می‌شود.

رستم زمانی از رابطه حقیقی خود، با سهراب خبردار می‌شود که خیلی دیر شده بود. مکالمه بین سهراب و رستم و لحظات مرگ سهراب بعد از پی بردن آنها به پدر پسری خود، سرشار از اندوه و حسرت می‌گردد. وقتی کار از کار گذشته است سهراب به رستم می‌گوید:

بخواهد هم از تو پدر کین من / چو داند که خاکست بالین من

که سهراب کشتست و افکنده خوار / ترا خواست کردن همی خواستار

چو بشنید رستم سرش خیره گشت / جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

بپرسید آن پس که آمد به هوش / بدو گفت با ناله و با خروش

که اکنون چه داری ز رستم نشان / که کم باد نامش ز گردنکشان

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۸۶۸-۸۶۱)

می‌توان گفت که داستان‌های تولد کرنه و سهراب هویت و پیچیدگی‌های روابط پدر و فرزندی را نمایان می‌سازد. نوع تولد، دوری از پدر و ندانستن هویت واقعی آنها، تاثیرات مهم و غم‌انگیزی را بر زندگی آن دو نهاد.

۳. وجوه تشابه بین داستان‌های کرنه و سهراب

۳.۱. پیشینه خانوادگی

پیشینه خانوادگی، تبار، وراثت و والدین در زندگی سهراب و کرنه نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت و سرنوشت آنها ایفا می‌کند. در مهابارت و شاهنامه فردوسی، کرنه و سهراب هر دو از خانواده‌هایی با سابقه برجسته و متمایزاند. این امر به طور قابل توجهی در ویژگی‌ها، تصمیمات و سرنوشت آنها موثر است. سهراب از تهمینه شاهزاده تورانی و رستم که بزرگ‌ترین پهلوان ایران و نماد شجاعت و قدرت در شاهنامه می‌باشد زاده شد و از او شجاعت و قدرت را به ارث برد. کرنه نیز پسر کونتی مادر پاندوه‌ها و خدای سوریه با پیشینه‌ای الهی و نجیب‌زاده می‌باشد. این وراثت بر شجاعت و استعداد‌های او تاثیرگذار بوده است. کرنه و سهراب هر دو بی‌اطلاع از هویت واقعی خود رشد و پرورش یافتند. جالب است که هر دو در میدان جنگ از اصل و نسب واقعی خود آگاهی می‌یابند. کرنه و سهراب علیرغم اینکه از والدینی سرشناس به دنیا آمده‌اند، هر دو در زندگی‌شان با ناملایمات و سختی‌ها مواجه می‌شوند. سهراب نه تنها با کرنه در ادبیات هند بلکه با فردی به نام لی نو جا در حماسه چینی مشابه است. تفاوت سهراب با او در این است که سهراب از پیوند و عشق زمینی رستم با تهمینه زاده می‌شود اما لی نو جا فرزند مینوی حکیمی به نام مروارید هوشمند است (کویاجی، ۱۳۸۳، ص. ۳۶). این تفاوت در بین سهراب و کرنه نیز دیده می‌شود. زیرا کرنه حاصل عشق خدای سوریه به کونتی و فرزند مینوی خدای سوریه محسوب می‌شود.

۳.۲. خصوصیات فردی کرنه و سهراب

کرنه و سهراب هر دو به عنوان جنگجویانی فوق‌العاده شناخته می‌شوند. توانایی‌های بی‌نظیر آنها در مبارزه، فوق‌العاده است. هر دو در مقابله با دشمن استقامت بی‌نظیری دارند. مهارت‌های جنگجویی فوق‌العاده کرنه و سهراب، صرفاً به خاطر قدرت جسمانی آنها نیست بلکه به خاطر آموزش‌های دقیق، اصول و اراده تزلزل‌ناپذیر آنهاست. هر دو، شجاعت، قامت بلند و قوی، استقامت و مهارت جنگی قابل توجهی دارند و در عین حال دلسوز و مهربان‌اند. کرنه قدرت و مهارت فوق‌العاده‌ای در

عرصه جنگ از خود نشان می‌دهد. به طوری که این ویژگی‌هایش، حتی از طرف دشمنانش قابل ستایش بود. او فردی شجاع، دلیر، خیرخواه و گشاده‌دست و در خیرخواهی بی‌مانند است. البته لازم به ذکر است که کرنه دارای ارزش‌ها، احساسات و اصولی است که ممکن است گاهی با همدیگر ناسازگار باشند؛ اما در کل، فردی وفادار و فداکار است که کشمکش مداوم بین وظیفه و خواسته‌های شخصی خود دارد. او در جنگ کور و کشته با وجود اینکه از حقانیت پاندوه‌ها خبر داشت، در مقابله با آنها قرار می‌گیرد. او فردی بردبار، رادمرد، شریف، از خود گذشته، دارای سعه صدر، بخشنده و وفادار می‌باشد (Wilkins, 1882: 346). زمانی ایندرا برای گرفتن صدقه در ظاهر یک برهنه بر وی ظاهر می‌شود و لباس رزم و گوشواره از وی تقاضا می‌کند. کرنه در حالی که خون از بدنش می‌چکید با بخشنده‌گی لباس را از تنش جدا کرده و به وی می‌دهد و خدای ایندرا از بخشنده‌گی او حیرت‌زده می‌شود (لیمینگ، ۱۳۸۱، ص. ۸۵؛ مهابهارت، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۸). او در همه جنبه‌های زندگی - اش پایبند به اصول اخلاقی است. او فردی ثابت‌قدم، صادق و درستکار است حتی در شرایطی که مواجهه با تنگناهای اخلاقی، تصمیم‌گیری را برای او مشکل می‌سازد (Dixit... 2023: 320). کرنه و سهراب نه تنها به عنوان قهرمانان و جنگجویانی ماهر شناخته می‌شوند بلکه سمبل ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی نیز محسوب می‌گردند.

برخی از خصوصیات مربوط به شجاعت و دلاوری سهراب در شاهنامه چنین توصیف شده است:

برش چون بر پیل با فر و برز/ ندیدیم هرگز چنان دست و گرز
چو شمشیر هندی به دست آیدش/ ز دریا و از کوه ننگ آیدش
چو آواز او رعد غرنده نیست/ چو چنگال او تیغ برنده نیست

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، ص. ۲۶۲-۲۶۰)

در داستان سهراب به وضوح ارزش‌ها و پیام معنوی و انسانی‌ای همچون انصاف، عدالت، صبر و پایبندی، عشق و وفاداری دیده می‌شود.

۳.۳. وفاداری به دوستان

وفاداری کرنه به دوربودنه یکی از موضوعات مرکزی داستان مهابارت است. کرنه و سهراب هر دو وفاداری خدشه‌ناپذیر و پایداری نسبت به دوستان و هم‌پیمان‌های خود دارند. سهراب متعهد به افراسیاب بود. او به هم‌عهد و پادشاه خود افراسیاب حاکم توران وفادار باقی ماند و در جنگ همراه او

جنگید. وفاداری او به افراسیاب، شرافت، وظیفه‌شناسی و اهمیت انجام تعهداتش را به عنوان فردی جنگجو نشان می‌دهد. کرنه نیز حمایت‌های پایداری نسبت به دوستان خود از جمله بزرگ پاندوه‌ها دوربودنه نشان می‌دهد. او جزو اولین پاندوه‌هاست، اما بیشتر با عنوان دوست دوربودنه در جبهه کاوروه‌ها شناخته می‌شود. با این حال سرسپردگی او به کاوروه‌ها با وجود مطلع بودن از اعمال ناعادلانه آنها پیچیدگی شخصیت وی و تنگناهای اخلاقی‌ای که با آنها مواجه بوده را نشان می‌دهد. در مه‌بارته مثال‌هایی در رابطه با طرفداری کرنه از عدالت در اردوگاه کاوروه‌ها دیده می‌شود. حتی گاهی اوقات او مخالف خواسته‌های دوربودنه نظر می‌دهد تا پایبند اصول خاص و ارزشمند خود باشد. او با اینکه در میدان جنگ کوروکشته در صف کاوروه‌ها قرار دارد گاهی اصول و ارزش‌های شخصی او با هم-پیمانانش سر ناسازگاری می‌گیرد (Manjunath.R, 2023: 345). وفاداری او به دوربودنه او را با تصمیم‌گیری‌های دشواری مواجه می‌سازد. مادرش بعد از آشکار کردن رابطه حقیقی او با خود و سوریه از او خواهش می‌کند که با او به خانه برگردد و در مقابل برادران خود پاندوه‌ها نجنگد. اما او علی‌رغم آگاهی یافتن از حقیقت تولد و شناخت جایگاه واقعی خود در میان پاندوه‌ها، در وفاداری‌اش به دوربودنه ثابت قدم می‌ماند و درخواست مادرش را رد می‌کند (Bandlamudi, 2011: 118). با این حال سعی دارد به مادر خود نیز وفای به عهد کند. بهیچ‌یک از برادران پاندوه‌ها او را ریشخند می‌کرد و به شدت به خشم می‌آورد اما کرنه به عهد خود به مادرش عمل کرده و از کشتن او سر باز می‌زند. کرنه به مادرش کونتی وعده داده بود که بیش از یک تن از برادران پاندوه‌ها را به قتل نرساند و او این انتخاب را برای ارجونه بزرگ حفظ کرده بود (مه‌بهارت، ۱۳۹۷، ص. ۵۱۴). علت وفاداری عمیق کرنه به دوربودنه این بود که در روزهای سخت کرنه، همراه و همیار او بوده و از او حمایت نموده است. زمانی که کرنه با تحقیر خطاب شد دوربودنه با او به نیکی رفتار کرد. کرنه حتی بعد از اینکه متوجه شد پسر ارا به‌ران نیست به بهیچ‌یک می‌گوید: من نان و نمک دوربودنه را خورده‌ام پس بایستی نسبت به او درستکار و نسبت به اصل و تبار خویش نیز صداقت داشته باشم. امکان این امر برای من وجود ندارد که به طرف پاندوه‌ها بروم. او از بهیچ‌یک که در صدد بازداشتن او از جنگ با پاندوه‌ها است می‌خواهد که دین خود را به دوربودنه ادا کند (مه‌بهارت، ۱۳۹۷، ص. ۴۴۸).

وفاداری کرنه و سهراب صرفاً انجام وظیفه نیست بلکه انعکاس صداقت، درستی، شرافت و ارزشی است که برای عزیزان خود قائل هستند.

۴.۳. نشانه‌های بارز اعطا شده به آنها

در شاهنامه سهراب و در مهابارت کرنه نشان‌هایی دارند. بازوبند سهراب و گوشواره و زره کرنه توسط پدرشان رستم و سوریه به آنها اعطا شده است. این نشان‌ها سمبل هویت آنها محسوب می‌شوند. بازوبند سهراب نشانی از جایگاه واقعی او به عنوان پسر رستم و گواهی بر شجاعت و روحیه جنگاوری او بود.

به بازوی رستم یکی مهره بود/ که آن مهره اندر جهان شهره بود
 بدو داد و گفتش که این را بدار/ اگر دختر آید ترا روزگار
 بگیر و به گیسوی او بریدوز/ به نیک اختر و فال گیتی فروز
 ورا ایدونک آید از اختر پسر/ ببندش به بازو نشان پدر

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ۲، صص ۸۷-۸۴)

زره^{۱۶} و گوشواره^{۱۷} از مشخصه‌های قابل توجه کرنه می‌باشد. او با زره و گوشواره الهی زاده می‌شود. آنها نشانه‌هایی‌اند که توسط پدرش سوریه خدای خورشید به او هدیه داده شده بودند (Mahabharata, 1899: 187). کرنه با اسلحه و گوشواره ای الهی به دنیا آمد و همانند خورشید درخشان و زیبا بود. وی به مرور زمان به یکی از بزرگ‌ترین پهلوانان دنیا بدل شد (مهابارت، ۱۳۹۷، صص ۱۳۶). زره، او را در برابر آسیب جسمانی حفظ می‌کرد و از او در میدان نبرد محافظت می‌نمود. گوشواره طلایی او نیز نشان از اصل و نسب و هویت واقعی و ارتباط او با خدای خورشید داشت (Raha, section 2). به نظر می‌رسد این هدایا ضمن نشان دادن مسأله حلال‌زادگی و نجیب‌زادگی او، از پایان غم‌انگیز زندگی وی و سرنوشت حزن‌آمیز او حکایت دارد. گویی زره خبر از کشته شدن او توسط ارجونه می‌دهد. دقیقاً همان چیزی که معنای نام سهراب خبر از پایان تلخ زندگی او داشت. تفاوتی که در نشان و هدیه آنها از جانب پدر وجود دارد این است که بازوبند سهراب بعد از تولد به او تعلق می‌گیرد اما کرنه همراه با نشان‌هایی که از طرف پدر به او داده شده است زاده می‌شود.

¹⁶.Kavacha

¹⁷.Kundala

تفاوت بین کرنه با سهراب در این زمینه نیز یادآور لی نو جا همتای سهراب در ادبیات حماسی چینی است. زیرا لی نو جا نیز با بازوبند معجزه آسایی که «افق آسمان زمین» نام دارد زاده می-شود (کویاجی، ۱۳۸۳، ص. ۳۶)

۳،۵. علت فاش نشدن هویت واقعی کرنه و سهراب

کرنه و سهراب به دور از پدر واقعی خود زیستند. دلیل آشکار نساختن هویت واقعی آنها، مراقبت و محافظت از ایشان بود. هدف کونتی از اینکه به کرنه هویت واقعی او را نمی‌گفت این بود که می‌ترسید با فاش شدن حقیقت، از حقوق و مزایایی که از نظر اجتماعی و قانونی برای کرنه تعلق می‌یابد منع شود. بنابراین کونتی به دلیل نحوه تولد کرنه و دوری از قضاوت، حقیقت را از او پنهان ساخت (Mani, 1998: 3). کرنه تا شب جنگ کور و کشته از هویت واقعی خود خبر نداشت تا اینکه کونتی قبل از جنگ تصمیم می‌گیرد بدین منظور که کرنه در تقابل با برادران واقعی خود قرار نگیرد به او بگوید مادر تو رادها و پدرت ادھیراته نیست. مادرت منم و خدای سوریه تو را برای من به وجود آورده است (kara, 2008: 191).

در شاهنامه نیز به همین نحو تهمینه سهراب را از دانستن هویت واقعی او بر حذر می‌دارد. زیرا می‌خواهد سلامتی او را از گزند و خطرات حفظ کند و او را در امان نگه دارد.

پدر گر شناسد که تو ز این نشان / شده استی سرافراز گردنکشان
چو داند بخواندند نزدیک خویش / دل مادرت گردد از درد ریش

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۴۰-۲۴۳۹)

۳،۶. مهلت و امان در وهله اول جنگ

از میان شخصیت‌های مهم مهابارت و شاهنامه، ارجونه و سهراب جزو کسانی هستند که در جنگ رو در رو، به حریف خود امان می‌دهند. این امر می‌تواند به ارزش‌های اخلاقی و قوانین نانوشته جنگی در ادبیات حماسی و فهم عمیق اخلاقیات در این فرهنگ‌ها اشاره کند. وقتی که سهراب برای اول بار رستم را بر زمین می‌زند به او امان می‌دهد و او را نمی‌کشد. سهراب در حالی که رستم را در چنگ داشت او را رها می‌کند.

نشست از بر سینه پیلتن / پر از خاک چنگال و روی و دهن

یکی خنجری آبگون برکشید / همی خواست از تن سرش را برید

نگه کرد رستم به آواز گفت / که این راز باید گشاد از نهفت
 دگرگونه‌تر باشد آیین ما / جز این باشد آرایش دین ما
 کسی کو به گُستی نبرد آورد / سر مهتری زیر گرد آورد
 نخستین که پشتش نهد بر زمین / نبرد سرش گرچه باشد به کین

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰، ص ۸۲۰-۸۱۵)

در داستان مهابارته نیز رخدادی همانند، برای کرنه روی می‌دهد. وقتی که کرنه اربانه‌رانی ندارد و خودش آن را می‌راند اربانه او در گل گیر می‌کند و مجبور می‌شود از آن پیاده شود و مشکل را حل کند. در این حین ارجونه می‌خواهد او را بکشد اما در نهایت به او امان می‌دهد و از کشتن او منصرف می‌شود تا کرنه مشکل اربانه‌اش را رفع کند. برای بار دوم نیز همین اتفاق روی می‌دهد اما در نهایت با اینکه دست ارجونه برای چنین عملی نمی‌رفت به تحریک کریشنا با تیر او را هدف می‌گیرد (Patel and Makvana, 2020؛ مهابارت ۱۳۹۷، ص ۵۳۴)

۳.۷. پایان غم‌انگیز داستان و کشته شدن هر دو به دست عزیزان خود

در میدان جنگ شاهنامه و مهابارته سهراب در تقابل با پدر خود رستم و کرنه در تقابل با برادران خود پانده‌ها قرار می‌گیرد. در نهایت کرنه به دست برادر خود و سهراب توسط پدر خود به صورت حزن‌آوری در میدان جنگ کشته می‌شوند. این رخداد در حالی رخ می‌دهد که هر دو رستم و ارجونه از ارتباط فامیلی خود با یکدیگر خبر نداشتند. آنها بعد از اینکه کار از کار گذشت از رابطه حقیقی خود با یکدیگر مطلع و به شدت از کرده خود پشیمان شدند.

یکی از تلخ‌ترین لحظات در داستان مهابارته جایی است که کرنه در میدان جنگ با برادران و دوستان خود روبرو می‌شود. ارجونه از اینکه خویشاوندی فامیلی با کرنه دارد بی‌خبر است. این ماجرا منجر به مواجهه و رویارویی دلخراشی می‌شود که با مرگ کرنه این غم و اندوه به اوج خود می‌رسد. ارجونه بر تیر خود افسونی می‌خواند و در کمان می‌نهد و به بانگ بلند می‌گوید ای حاضران، این تیر من سلاحی بزرگ است. اگر من ریاضتی کشیده‌ام اگر من ودا خوانده‌ام این تیر سر کرنه را بُرد. این را می‌گویند و به کشتن ارجونه سر می‌دهند (مهابارت، ۱۳۸۰، ص ۴۳۶). ارجونه بعد از پی بردن به رابطه حقیقی خود با کرنه بسیار متأثر و پشیمان می‌گردد. همین جریان تلخ و جانگداز در مورد سهراب در

شاهنامه نیز دیده می‌شود. آنها بدون اینکه از هویت همدیگر خبر داشته باشند رودرروی هم قرار می‌گیرند. رستم بعد از کشتن سهراب از شدت ناراحتی به خود می‌پیچد و زاری می‌کند.

همی جانش از رفتن من بخست/ یکی مهره بر بازوی من ببست

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص ۸۷۴)

چو بگشاد خفتان و آن مهره دید/ همه جامه پهلوی بردید

همی گفت کای کشته بر دست من/ دلیر و ستوده به هر انجمن

همی ریخت خون و همی کند موی/ سرش پر ز خاک و پر از آب روی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص ۸۷۷-۸۷۹)

کرنه و سهراب با وجود خصوصیات برجسته دلاوری و شجاعت در نهایت با سرنوشتی تراژیک مواجه می‌شوند. این امر یک الگویی است که قهرمانان در فرهنگ‌های مختلف با چالش‌ها و تراژدی‌های مشابهی روبرو می‌گردند.

۳،۸. نقش الهی و تقدیر

در هر دو داستان، علاوه بر عوامل ظاهری، تقدیر در سرنوشت آن دو جزو عوامل مؤثر دانسته شده است. با مرگ کرنه و سهراب می‌توان به اجتناب‌ناپذیری تقدیر در متن مهابارته و شاهنامه، پی برد که در رابطه با مرگ آنها به وضوح دیده می‌شود. هر دو با عواقب اعمال خود و نیروهای اجتناب‌ناپذیری که زندگی‌های آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد دست و پنجه نرم می‌کنند.

در مورد کرنه نظراتی مبنی بر اینکه سرنوشت یا نفرین، او را با مرگ مواجه ساخته وجود دارد. از جمله نفرین برهمنی که کرنه گاو او را کشته بود. نفرین برهمن این بود که کرنه هنگام هدف گرفتن ارجونه ذکر مربوط به تیری که با آن ارجونه را می‌خواست هدف بگیرد به یاد نیورد و چنین نیز شد (مهابهارت، ۱۳۹۷، ص ۵۳۴؛ Menon, 2006: 462). کرنه در مهابارته با تقابل بین اراده و تقدیر مواجه می‌شود. او با وجود اینکه شخصیتی نجیب و پاکدامن بود دائماً با کشمکش بین تصمیم‌هایی که خود اتخاذ می‌کرد و واقعاتی که خارج از کنترل او مقدر شده بود روبرو می‌گشت. زندگی کرنه از همان آغاز به شدت تحت تأثیر پیشگویی‌ها و مداخله الهی‌ست. در مهابارته خدا یا نیروهای ماورای طبیعی مستقیماً در حوادث این جهانی نقش فعالی دارند. او بعضی مواقع به دلیل اینکه تحت تأثیر تقدیر قرار داشت نمی‌توانست اراده خود را عملی کند. یکی از مثال‌های روشن از غلبه تقدیر بر تدبیر،

زمانی است که کرنه در نبرد کوروکشته تصمیم می‌گیرد به جای اینکه در صف پاندوه‌ها قرار گیرد به تقابل با آنها برخیزد و به دوریودنه^{۱۸}، دوست و رفیق خود، پایبند بماند. در داستان مهابارته کرنه بارها با دستورات سوریه، که خدا و پدر او است، مواجه می‌شود. او حتی در مواجهه با فرمان مستقیم خدایش، نمی‌تواند از سرنوشتی که برایش تعیین شده است، فرار کند. سهراب نیز بعد از آنکه کار از کار گذشته بود به پدرش رستم که از کرده خویش به شدت پشیمان است تقدیر خود را قبول کرده و می‌گوید:

از این خویشتن خستن اکنون چه سود/ چنین بود و این بودنی کار بود

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۸۱)

شکاریم یکسر همه پیش مرگ/ سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۹۲۴)

هر آنکه که خشم آورد بخت شوم/ کند سنگ خارا بکردار موم

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۹۴)

تقدیر در شاهنامه بارها مورد تأکید قرار گرفته است. رستم پس از مرگ سهراب چنین مورد خطاب قرار می‌گیرد:

زمانه برانگیختش با سپاه/ که ایدر به دست تو گردد تباه

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۹۸۵)

بکوشیم و فرجام کار آن بود/ که فرمان و رای جهانبان بود

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۰۴)

داستان‌های کرنه و سهراب با وجود پایانی غم‌انگیز، لحظاتی از رستگاری، عشق، صلح، آشتی و معنویت و قدرت را نشان می‌دهند. کرنه وقتی که در دقایق پایانی زندگی خود با عواقب اعمالش مواجه می‌گردد خواستار عفو و بخشش برای اشتباهاتش می‌گردد. گفتگوی لحظات پایانی زندگی رستم با

¹⁸.Duryodhana

سهراب در شاهنامه و ارجونه با کرنه در مهابارته پر از غم و اندوه است. وقتی که کرنه در میدان جنگ، سخت مجروح شده است ارجونه به او نزدیک می‌شود و سخنانی عاطفی و حکیمانه بین آنها رد و بدل می‌شود. او از اعمالش در جنگ کور و کشته اظهار پشیمانی کرده و به رنج و بی‌عدالتی‌ای که با بیعت او با دوری‌بودن ایجاد شده اقرار می‌کند. در این هنگام، با وجود دشمنی و رقابتی که بین آنها در میدان جنگ وجود داشت درک و احساسات عمیقی نسبت به یکدیگر نشان داده می‌شود. کرنه مهارت‌های ارجونه را به عنوان جنگجو تحسین می‌کند و به جایگاه والای او به عنوان بزرگترین تیرانداز آن زمان اقرار می‌کند. ارجونه نیز به شجاعت کرنه اذعان کرده و او را می‌ستاید. کرنه به ارجونه توصیه می‌کند که در هر عملی عزت و شرافت و پرهیزکاری پیشه کند. محتوای مکالمه آنها سرشار از صلح و احترام است.

نتیجه‌گیری

در مطالعات ادبی و فرهنگی، تحلیل و مقایسه شخصیت‌های مختلف از جمله وظایف اساسی پژوهشگران می‌باشد. مقایسه دو شخصیت پهلوانی کرنه در مهابارته و سهراب در شاهنامه فردوسی و داستان زندگی آنها بینش‌های ارزشمند و نگرش‌های جالب توجهی را نسبت به شخصیت‌های پهلوانی حماسه‌های هند و ایران و همچنین فرهنگ و سنت‌های ادب حماسی نشان می‌دهد. این دو شخصیت دارای شباهت‌های برجسته‌ای در ویژگی‌های فردی، پیشینه خانوادگی، تقدیر و سرنوشت تراژیک به دست عزیزان خود هستند. از طریق بررسی داستان‌های شخصیت‌های مذکور می‌توان به اهمیت هویت، پیوند خانوادگی و جستجوی معنا و هدف زندگی در فرهنگ آریایی دست یافت. با تحقیق انجام یافته به این نتیجه می‌رسیم که انسان‌ها در ملل، جوامع و فرهنگ‌های گوناگون اصول، ارزش‌ها و تجاربی مشترک را پشت سر می‌گذارند. آنچنانکه در فرهنگ هندی و ایرانی در مورد کرنه و سهراب صدق می‌کند می‌توان دریافت که چنین موضوعات و تجارب مشترک بین ادبیات حماسی جهان از جمله مهابارته و شاهنامه مرزهای فرهنگی، زمانی و جغرافیایی را در می‌نوردند و در سطح جهانی گسترش می‌یابند. علاوه بر این چنین شباهت‌هایی نشانگر منشأ واحد فرهنگ و تمدن هندیان و ایرانیان، همزیستی آنها و سابقه مشترک قومی و نژادی آنهاست. پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات بیشتری در زمینه تطبیق و مقایسه شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی در دو حماسه مذکور و دیگر متون حماسی در سراسر جهان باشد.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۴۹). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: این سینا.
- جلالی نائینی، محمد رضا. (۱۳۷۵). هند در یک نگاه. تهران: شیرازه.
- رودریگز، هیلاری. (۱۳۹۷). درآمدی بر دین هندو. (ترجمه: فیاض قرائی). تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). تاریخ ایران قبل از اسلام. امیر کبیر.
- شاهنامه ابوالقاسم فردوسی. (۱۳۶۹). (به کوشش: جلال خالقی مطلق). نیویورک.
- فرای، نورتروپ. (۱۳۷۷). تحلیل نقد. تهران: نیلوفر.
- قزاقی، فیاض. (۱۳۸۴). ادیان هند. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کزازی، جلال الدین. (۱۳۹۰). نامه باستان. تهران: سمت.
- لیمینگ، دیوید ادامز. (۱۳۸۱). سفر دریایی قهرمان. کتاب ماه هنر، (ترجمه: دارا پریش روی و عنایت-الله روفچاهی). (شماره ۴۹ و ۵۰)، ۸۵-۸۰.
- مهابهارت. (۱۳۸۰). (ترجمه: نقیب خان). تهران: طهوری.
- مهابهارت. (۱۳۹۷). (نوشته: چاکراورتی راجاگوپالا چاری و ترجمه: ابولفضل علیزاده طباطبایی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کوورجی کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۳). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. تهران: آگاه.

References

- Bandlamudi, Lakshmi. (2011). *Dialogics of Self, the Mahabharata and Culture*. Anthem Press.
- Dixit, Prabhat Kuma. Rajput, Udit. (2023). *Fiction (Paper-II) for B.A. 5th Semester*. Thakur Publication.
- Kara, Ashok. (2008). *And the Thunder Said DA*, iUniverse.
- Kumari, Laila. (2024). *Mahabharata Unleashed Lessons for Leadership and Life*, Pencil.
- Manjunath, R. (2023). *Beyond the Temples: Unraveling the Mysteries of Hindu Gods*.
- Menon, Ramesh. (2006). *The Mahabharata a modern rendering*. Volume 2.

Patel, Ankit; Makvana, Suresh .(2020).*The international journal of Indian psychology. Volume 8. No. 4. Part 1*.Redshine Publication.

Raha,Sylvia. (2024). *Indian Gold Jewellery Industry*.Taylor & Francis.

The indian review. (Editor: G.A. Natesan).V. 17.G.A. Natesan & Company.

The Mahabharata of Krishna dwaipayana vyasa. (by protap Chundra roy).

Translated Into English Prose: Adi parva(1893) , Sabha parva (1899).

Wilkins,William.(1882). *Hindu Mythology, Vedic and Purānic*.Thacker, Spink & Company. OxMani, vettam. (1998). *Puranic Encyclopedia*. By Vettam Mani.ford University.